

" کابل ، سایگونی دیگر برای امریکا "

"اردشیر دیلمی" - 27 مرداد 1400

هرچند پیروزی طالبان به روشنی پیش بینی شدنی بود ، با این حال شتاب آن شگفت آور بود . هیچ یک از کارگزاری های اطلاعاتی غربی چنین شتابی را پیش بینی نکرده بودند . جنس استولنبرگ (Jens Stolenberg) ، دبیر کل ناتو گفت : " ناتو از شتاب پیروزی طالبان در افغانستان شگفت زده است . " روز 21 مرداد با تصرف همزمان سه مرکز ولایت مهم غزنی ، قندهار و هرات توسط طالبان سرنوشت جنگ روشن شد . روز 22 مرداد طالبان به 50 کیلومتری کابل رسید . روز 23 مرداد با تصرف "میدان شهر" ، که دروازه ی ورودی به کابل بود ، سقوط آن شهر حتمی شد . اسماعیل خان ، ملقب به پیرشیر افسانه ای و والی هرات ، پس از گرفتن امان نامه ی شخصی از طالبان در برابر تسلیم شهر تاریخی هرات ، حامل پیامی از این گروه برای رییس جمهور شد . پیامی که بسیار فشرده بود " اشرف غنی باید در زودترین زمان استعفا دهد . " . اشرف غنی که پشتون (هم قبیله ای بیشتر طالبانی ها) و دارای دکترای انسان شناسی از دانشگاه کلمبیا است ، یکی از وابسته ترین و خودکامه ترین سیاستمداران سال های گذشته ی افغانستان بود که تا آخرین لحظه ی فرار زبونه اش حاضر نشد قدرت را به شورای هماهنگی برای تشکیل دولت انتقالی واگذار کند . بسیاری از نزدیک ترین همکارانش در روزهای پایانی از او فاصله گرفته بودند و به شدت تنها شده بود . فرار بزدلانه ی غنی ، حتی نزدیک ترین همکارانش را هم به انتقاد از او واداشت . عبدالله عبدالله ، که از سال 2014 شریک اصلی غنی و رییس اجرایی دولت افغانستان بود ، در واکنش به فرار اوخیلی فشرده وبا احتیاط گفت : " God will hold him accountable " ، پروردگارا از او حساب پس بگیرد . " . پیپه اسکوبار (Pepe Escobar) ، روزنامه نگار سرشناس برزیلی در تازه ترین نوشته اش در " تایمز آسیایی " ، گزاره ای در باره ی غنی نگاشته است که دریغ می آید باز نویسی اش نکنم :

" ...Ghani is one of those classic cases of Global South exiles to the west who " forget" everything that matters about their original lands."

" غنی یکی از دیرینه نمونه های کوچ کننده از جهان جنوب (کشورهای توسعه نیافته) به غرب است که هر چه مربوط به زادگاه مادری شان باشد را فراموش می کنند."

بایدن در تازه ترین گفتگوی رسانه ایش در پاسخ به خبرنگاران گفت که ، اشرف غنی به سپارش های او برای سازش با طالبان ، به گاه عمل نکرده است . بلینکن ، وزیر خارجه ی امریکا و جیک سولیان ، رئیس شورای امنیت ملی آن کشور هم دولت مردان افغانستان را عامل پیروزی طالبان نامیدند . لاوروف ، وزیر خارجه ی روسیه ، که هنوز هم کشورش طالبان را در فهرست گروه های تروریستی دارد ، حدود یک ماه پیش ، از کارشکنی غنی درپیش برد گفتگوهای سازنده با طالبان (برابر توافق نامه ی دوجه) انتقاد کرده بود . پس از برون شد نظامیان امریکایی از افغانستان ، یورش جمهوری خواهان امریکا به رهبری ترامپ و همچنین برخی سیاستمداران غربی (شماری از فرماندهان ناتو ، برلوسکونی ، نخست وزیر پیشین ایتالیا وین و الاس ، وزیر دفاع بریتانیا) به بایدن شدت گرفت ، ولی بایدن با گفتن آنی که یادآور رک گویی ترامپ است به همه ی این انتقادهای بدینگونه پاسخ داد :

" U.S. forces should not be fighting and dying in a war that afghan forces refused to fight themselves."

" نظامیان امریکایی نباید در میدان گاهی مبارزه کنند و در آن کشته شوند ، که نیروهای افغانی ، خودشان از شرکت در آن پرهیز می کنند . "

روشن است ، این گفته ی بایدن ، که یادآور زبانزد " کاسه ی داغ تر از آش نبودن " خودمان است از یک دیدگاه برای مردم عادی خسته از جنگ های بی پایان و از نگرشی دیگر برای کنش گران ضدجنگ و پیشرو آن کشور خوشایند بود ، هرچند ترش رویی نئو کان های جنگ افروز و کمپلکس صنعتی - نظامی را در پی داشته است و با گفتمان های پیشین حقوق بشری دمکرات ها همساز نیست .

شنبه 23 مرداد با تصرف جلال آباد ، ارتباط کابل با شرق کشور هم گسسته شد و حلقه ی محاصره ی این شهر کامل گردید . شنبه شب ژنرال دوستم ، شیر افسانه ای و رهبر پرآوازه ی ائتلاف شمال (در سال های 2000-2002) که به همراه احمد شاه مسعود ، در شکست بیست سال پیش طالبان بیشترین نقش را داشت ، با گروهی از نظامیان به ازبکستان گریخت ، ولی نیروهای مرزی از یک تنها چند نفر از آن ها را به کشور راه دادند . با فرار ژنرال دوستم قصر باشکوه وی هم به چنگ طالبان در آمد . روز دوشنبه 25 مرداد ، سهیل شاهین ، سخنگوی ارشد سیاسی طالبان با اعلام عفو همه گانی ، گفت : در دولت تازه ی افغانستان غیر طالبانی ها هم شرکت خواهند داشت . شایعات نخستین پخش شده در کابل ، حکایت از آن داشت که پس از فرار غنی و قدرت گیری طالبان ، نخست یک دولت انتقالی به ریاست علی احمد جلالی ، وزیر پیشین امور داخلی ، که از کارگزاران پیشین شبکه ی صدای امریکا بود تشکیل خواهد شد ، ولی نعیم محمد ، از سخنگویان رسانه ای طالبان این شایعه را رد کرد . در شرایط کنونی برای نشستن بر کرسی ریاست امارات اسلامی افغانستان ، چهار نفر از شناس بیشتری برخوردارند . گزینه ی نخست ، هیبت اله آخوندزاده ، رهبر مذهبی طالبان است ، که پس از قتل اختر محمد منصور ، رهبر پیشین طالبان در خاک پاکستان به این مقام برگزیده شد . گزینه ی دوم ملا عبدالغنی برادر است که از او به عنوان مغز سیاسی طالبان نام برده می شود . عبدالغنی برادر در شهر قندهار ، یعنی همان شهری که طالبان با تسخیر آن در سال 1994 قدرت گیریش را از آنجا آغاز کرد ، زاده و بزرگ شده است . او در دهه ی 1980 ، همراه با ملا محمد عمر طالبان را پایه ریزی کرد و با اشغالگران شوروی جنگید . پس از یورش تروریستی یازده سپتامبر 2001 و بمباران و اشغال افغانستان توسط امریکا ، عبدالغنی برادر به همراه گروه کوچکی از طالبانی ها به حامد کرزای ، رئیس جمهور وقت پیشنهاداتی برای پذیرش دولت او توسط طالبان داد که با فشار امریکایی ها پذیرفته نشد و کرزای پس از برکنار شدن از قدرت آن را برملا کرد . در سال 2010 ، عبدالغنی برادر در پاکستان دستگیر و زندانی شد و گفته می شود با پا در میانی امریکایی ها در سال 2018 آزاد و به قطر تبعید شد . او در گفتگوهای دوحه با امریکایی ها سرپرستی گروه گفتگو کننده ی طالبان را بر عهده داشت و در این گفتگوها شایستگی های سیاسی بسیاری از خود نشان داد . سراج الدین حقانی از رهبران نظامی طالبان و یعقوب محمد عمر (پسر ملا محمد عمر) دو گزینه ی دیگری هستند که نام شان برای گرفتن این پست پیشنهاد شده است . در همین حال ، امراله صالح ، معاون رئیس جمهور پیشین در توییتی نوشت که برابر قانون اساسی او سرپرست قانونی رئیس جمهوری کشور است و با کمک احمد مسعود پسر احمد شاه مسعود و ژنرال بسم اله محمدی ، وزیر دفاع پیشین مبارزه با طالبان را دنبال خواهد کرد . توییت صالح می تواند نشانه ی از احتمال ادامه یافتن نا آرامی ها و درگیری ها در این کشور باشد . صالح ، یک کارگزار کهنه کار سازمان سیا است که در حوالی سال 1334 در آن سازمان آموزش های جاسوسی دیده است . پس از برگشت به افغانستان ، نخست ، رئیس سازمان اطلاعاتی ائتلاف شمال و پس از آن رئیس سازمان اطلاعات دولت های دست نشانده ی این کشور شد . آن ها از دره ی پنجشیر ، یعنی تنها بخش تصرف نشده توسط طالبان فعالیت تبلیغاتی شان را آغاز کرده اند . روشن است که دولت های غربی و احتمالاً سازمان اطلاعاتی هندوستان کوشش می کنند از آن ها به عنوان یک اهرم برای وارد کردن فشار به طالبان بهره گیرند ، ولی نیروهای نظامی آن ها در خوش بینانه ترین گمان ، بیشتر از 2500 نفر نمی باشد . چرایی شکست ده روزه ی 350 هزار نظامی ارتش ملی افغانستان که بیست سال

توسط امریکا و ناتو آموزش دیده بودند ، به پیشرفته ترین سلاح های نظامی (به گفته ی بایدن) تجهیز شده بودند ، دارای هواپیماهای جنگی بودند و تا روزهای پایانی از بمباران های امریکا هم بهره می گرفتند ، در برابر نزدیک به 60 هزار جنگجوی طالبان (شمار نیروهای نظامی طالبان 78000 نفر است که 60000 نفرشان در جنگ ها شرکت داشتند.) نیاز به گردآوری داده های بسیار بیشتری دارد که ممکن است فاش شدن همه ی آن ها را نتوان به این زودی ها چشم داشت . برخلاف ارتش ملی افغانستان ، ساز و برگ جنگی طالبان تا پیش از مصادره ی پایگاه های نظامی ارتش ملی در یک ماه گذشته ، تنها در برگیرنده ی کلاشینکف ، نارنجک های پرتاب شونده با راکت و خودروهای پیکاپ توپوتا بود . گمان می رود بودجه ی سالانه ی طالبان در سال های گذشته حدود یک ونیم میلیارد دلار بوده است که از راه مالیات های محلی گرفته شده در ولایت های زیر تسلط ، صادرات مواد مخدر (هرچند طالبان توزیع داخلی اش را ممنوع کرده بود) و معاملات زمین و ساختمان تامین می شده است . به باور نگارنده ، یکی از اصلی ترین کلید های رازگشایی رویدادهای چند ماه گذشته ی افغانستان را باید در برملا شدن گفتگوهای دوحه جستجو کرد که بین نمایندگان طالبان و گروه امریکایی ، به رهبری زولمای خلیل زاد و در نبود نمایندگان دولت افغانستان (!) انجام شد . دولت امریکا ، همین چند روز پیش گفته بود : رسیدن طالبان به دروازه های کابل ، نیازمند کمینه سه ماه زمان است . بخشی از گفتگوی روز 8 ژولای 2021 (17 تیر ، یعنی تنها پنج هفته پیش) پرزیدنت بایدن با روزنامه ها در اتاق شرقی کاخ سفید که در زیر بازنویسی می شود ، نشانگر تراز آگاهی سیاستمداران امریکا از وضعیت افغانستان ، حتی بیست سال پس از اشغال نظامی آن کشور است .

Q: Is a Taliban takeover of Afghanistan now inevitable?

" پرسش : آیا اکنون تصرف افغانستان توسط طالبان ناگزیر است .؟"

. Biden: No, it is not.

" بایدن : نه ، این گونه نیست ."

Q: Why?

" پرسش : چرا ؟"

Biden: Because you – the Afghan troops have 300000 well-equipped –as well- equipped as any army in the world –and an air force against something like 75000 Talibans .It is not inevitable .

" بایدن : زیرا شما - (یعنی) ارتش افغانستان ، همانند هر ارتش به خوبی مسلح شده ی دیگر جهان ، 300000 نیروی نظامی به خوبی تجهیز شده و یک نیروی هوایی در برابر 75000 طالبانی دارد . (این تصرف) ناگزیر نیست ."

Q; Mr.President ,will you amplify that question ,please? Will you amplify your answer,please –why you don't trust the Taliban?

" پرسش : آقای رئیس جمهور ، جسارتا شما دارید آن پرسش را بزرگ نمایی می کنید ؟ لطفا بفرمایید که آیا پاسخ هایتان را بزرگ نمایی می کنید ؟ چرا شما به (پیروزی) طالبان اعتماد ندارید ؟

Biden: it s a-it s a silly question .Do I trust the Taliban? No .But I trust the capacity of the Afghan military ,who is better trained ,better equipped ,and more competent in terms of conducting war.

" بایدن : این یک پرسش احمقانه است . آیا من باید به (پیروزی) طالبان اعتقاد پیدا کنم ؟ نه ، اما من به توانایی ارتش افغانستان اعتماد دارم ، که بهتر آموزش دیده است ، تجهیزات پیشرفته تری دارد ، و برای پیش برد جنگ ، توان هموردی فزون تری دارد ."

Q: Mr.President ,some Vietnamese veterans see echoes of their experience in this withdrawl in Afghanistan .Do you see any parallels between this withdrawl and what happened in Vietnam ..

" پرسش : آقای رییس جمهور ، برخی کهنه سربازان جنگ ویتنام ،پژواک خاطراتشان را در برون رفت کنونی از افغانستان می بینند .آیا شما هیچ پیوستگی بین این برون رفت با آنچه در ویتنام پیش آمد ، مشاهده می کنید ؟ "

Biden: None whatsoever .Zero. What you had it –you had entire brigades breaking through the gates of our embassy –six,if i m not mistaken .

" بایدن : نه ، به هیچ روی . همسانی (درحد) صفر است .آنچه در آنجا (ویتنام) پیش آمد ، آن بود که همه ی تیپ ها ، اگر اشتباه نکنم ، شش تیپ از دروازه های سفارت ما بیرون رانده شدند."

The Taliban is not the south – the North Vietnamese army .They re not. They re not remotely comparable in terms of capacity .There s going to be no circumstance where you see people being lifted off the roof of a embassy in the – of the United States from Afghanistan .it is not at all comparable.

" طالبان ، ارتش ویتنام جنوبی (گفته ی اشتباهی) ، شمالی نیست .به هیچ روی آن ها نیستند . طالبانی ها از سوپه ی توانایی ، اصلا با(ویتنامی ها) سنجیدنی نیستند . هیچ گاه چنین شرایطی پیش نخواهد آمد که شما شاهد باشید افراد از پشت بام سفارت (با بالگرد) افغانستان را به سوی ایالات متحده ترک کنند . اصلا (این دومورد) سنجیدنی نیستند . (1)

ولی آن چه بایدن در روز 8 جولای ، پیش آمدنش را ناشدنی می دانست در نیمه های صبح گاه یکشنبه 15 اوت (24 مرداد) ، روی داد :

" A chirook helicopter hovering over the roof of the A merican Embassy in

Kabul."

"یک بالگرد شیروک بر فراز سفارت امریکا در کابل، در حال توقف پرواز می کرد." و بدین گونه بسیاری روزنامه ها از تکرار سایگونی دیگر برای ارتش امریکا، اما این بار در کابل نوشتند.

گلن گرین واراد (Glenn Greenward)، حقوق دان، نویسنده و کنش گر پر آوازه ی امریکایی، از این گفته های بایدن، به عنوان یکی از پایانی ترین بخش های دروغ پراکنی های بیست ساله ی مقامات سیاسی و بلند پایه گان نظامی امریکایی به مردم آن کشور در باره ی افغانستان یاد می کند.

روزیکشنبه 24 مرداد (15 اوت)، بخشی از نیروهای طالبان، پس از چند ساعت ماندن در بیرون شهر، وارد کابل شدند و کاخ ریاست جمهوری را بی هیچ مقاومتی و بی آنکه حتی یک نفر کشته شود تصرف کردند. برخی روزنامه نگاران با سنجش شیوه ی دست یابی طالبان به قدرت در روز 15 اوت 2021 با شیوه ی انتقال قدرت از ترامپ به بایدن و یورش پشتیبانان ترامپ به کنگره در روز 6 ژانویه ی 2021 که به کشته شدن کمینه پنج نفر انجامید، با طنزی گزنده نوشتند: "به راستی که روند دست به دست شدن قدرت در افغانستان، خیلی آرام تر، مسالمت آمیزتر و دمکراتیک تر از امریکا انجام شد.":

روش طالبان در تصرف روستاها و مراکز ولایات هم کوشش در راستای کمینه کردن کشته های انسانی بود. آن ها پس از تصرف هر منطقه با ریش سفیدان و بزرگان قبایل نشستنی برگزار می کردند و از آنها می خواستند تا نیروهای نظامی - امنیتی مستقر در آن منطقه را تشویق به تسلیم شدن و تحویل دادن سلاح هایشان کنند. سربازانی که تسلیم می شدند یا به طالبان می پیوستند و یا به آن ها پول کافی داده می شد تا به خانه و کاشانه شان برگردند. آن ها پس از تصرف هر منطقه، نخست زندانی ها را آزاد می کردند و سپس سلاح های درون پادگان ها و انبارهای نظامی را تصرف می کردند. این کار فزون بر آنکه توانایی تسلیحاتی شان را به شدت تقویت می کرد، خطرات انفجارهای بر آمده از بمباران های این مناطق توسط امریکایی ها و ارتش ملی را که حتمی بود کاهش می داد. اگر این رفتار جنگی طالبان را با کارکرد نظامی بیست ساله ی امریکا و ناتو در افغانستان سنجش کنیم، در می یابیم که این گروه واپس گرای متحجر خشک اندیش، کمینه در یک ماه گذشته تا چه اندازه قوانین بین المللی جنگی را بهتر از نویسندگان آن قوانین و اشغالگران متمدن کشورشان رعایت کرده اند! . ریختن 38000 بمب (برابر مطالعات دانشگاه براون امریکا) و از جمله انداختن مادر بمب ها (بزرگ ترین و مخرب ترین بمب غیر هسته ای تاریخ) بر سر مردم افغانستان، تنها گوشه ای از جنایات آن ها بود. دو هفته پیش، دانیل هیل (Daniel Hale)، جوان سی و سه ساله ی اهل شارلوت ویلز ایالت تنسی امریکا برابر حکم دادگاه فدرال به گذراندن 45 ماه زندان محکوم شد. محکومیت هیل، که در گروه پهبادی نیروی هوایی امریکا در افغانستان پاینده ی جایگاه تلفن های همراه " جنگجویان دشمن و تروریست ها " و مشخص کردن اهداف بمباران های پهبادی امریکا بود، آن بود که در گفتگویی با Jeremy Scahill، خبرنگار مشهور تارنمای Intercep، فاش ساخته بود: قربانیان حدود 90 درصد یورش ها و بمباران های پهبادی امریکا در افغانستان، غیر نظامیان بوده اند. (2). باید چشم انتظار ماند تا از این پس، گوشه های بیشتری از جنایات ناتو در افغانستان، توسط خبرنگاران مردمی و اندیشمندان ضدجنگ و پیشرو رمز گشایی و افشاگری شود. امریکایی ها براین باورند که در بیست سال گذشته بین 1000 تا 2000 میلیارد دلار در افغانستان هزینه ی مالی کرده اند. هرچند روشن نیست که چه بخشی از این هزینه ها از جیب مالیات دهنده گان طبقات متوسط و فقیر امریکایی و چه بخش آن از محل چپاول منابع ملی و معادن افغانستان تامین شده است، ولی شاید با روشنی بسیار بیشتری بتوان گفت که بخش بیشتر این پول به صندوق ابر شرکت های اسلحه سازی امریکا و بخشی هم به جیب الیت های تازه به دوران رسیده و ژن برتری های افغانی سرازیر شده است و سهم مردم محروم آن کشور از این پول هنگفت چیز درخوری نبوده است. دولت های دست نشانده ی امریکا در افغانستان تا بن دندان فاسد

و تنها به فکر پر کردن جیب های خود و اطرافیانشان بودند . جوان کول (Juan Cole) استاد برجسته ی تاریخ دانشگاه میشیگان امریکا که پژوهش های گسترده ای در این باره دارد می نویسد: هواپیماهای باربری حامل دلارهای امریکایی از فرودگاه بین المللی کابل در دویی به زمین می نشست . نخبه گان تازه به دوران رسیده ی افغانی پشم مردم را می چیدند و در اطراف دویی جزایر تفریحی و عیاشی می خریدند . آن ها این کار را با اختلاس از بانک کابل (De Kabul Bank) تا بدان اندازه ادامه دادند که به ورشکستگی این بانک در سال 2008 انجامید . " ژرفای فساد دولت مردان افغانستان در گزارش های سالانه ی سازمان نظارت ویژه ی افغانستان (سیگار ، Special Inspector General For Afghanistan) تکرار شده است . این دزدی آشکار در حالی انجام می شد که حقوق ناچیز سربازان و دیگر نیروهای ارتش ملی افغانستان چندین ماه پرداخت نمی شد . در مواردی ژن برتری های افغانی با ژن برتری های ایرانی در این پول شویی ها و اختلاس های هنگفت شریک بودند . رفتار اشغالگرانه ی نیروهای امریکایی و ناتو ، بسیاری از مردم این کشور و بویژه بخش های سنتی ترش را روز به روز بیشتر در برابر آن ها قرارداد . بمباران های هر روزه ، پخش شدن گسترده ی نمایه های ادرار کردن عمدی سربازان امریکایی بر جنازه های کشته شدگان افغانی در فضای مجازی ، هجوم های نیمه شب سربازان به خانه های مردم با ادعای درست یا نادرست پیگرد تروریست ها و رو در رو شدن شان با چهره های بی حجاب و بدن های نیمه برهنه ی زنان و دختران افغانی ، خشم بخش های سنتی و باورمندان مذهبی آن کشور را روز به روز شعله ورترو آن ها را به پیوستن به طالبان یا پشتیبانی از آن ها مشتاق تر می کرد . در سال 2005 نظامیان امریکایی با جنگ افزارهای شعله افکن ، محصولات خشخاش مزارع افغانستان ، که منبع اصلی درآمد و گذران زندگی بخش بزرگی از مردم بود را سوزاندند . در نتیجه ی این کار از هر 7 افغانی ، یک نفر ناگزیر شد برای تامین خورد و خوراک و گذران زندگی دخترش را بفروشد .

در بازه ی زمانی توقف نیروهای طالبان در دروازه های کابل ، ذبیح اله مجاهد ، سخنگوی ارشد آن ها ، در مصاحبه هایی که با شبکه های الجزیره و بی بی سی کرد ، سرخط فرمان های داده شده به رزمندگان برای ورود به کابل را بیان کرد که مهم ترین شان سه مورد زیر بود :

- 1- بخشودگی نیروهای دولتی و نظامی و همه ی آن هایی که پیش تر با طالبان جنگیده اند .
 - 2- آزادی برون رفت همه ی کسانی که می خواهند کابل را ترک کنند .
 - 3- در نظر گرفتن منطقه ای حفاظت شده برای زن ها ، چنانچه درگیری نظامی پیش آید .
- ذبیح اله مجاهد در نخستین کنفرانس خبری پس از قدرت یابی طالبان در روز 26 مرداد که با رسانه های گوناگون داشت ، فزون بر این سه مورد به موارد دیگری نیز اشاره کرد که مهم ترین شان نکته های زیر بود :

- اعلام عفو عمومی و بیان این باره که طالبان قصد ندارد وارد خانه های مردم شود یا اقدامات تلافی جویانه بر علیه کسانی که در دولت پیشین حضور داشته اند ، یا با بیگانگان همکاری کرده اند و یا آنکه در ارتش ملی بر علیه طالبان جنگیده اند انجام دهد .
- افغانستان به تولید مواد مخدر پایان خواهد داد .
- دولت تازه از زن ها برای شرکت در قدرت دعوت خواهد کرد .
- حقوق زنان در چارچوب قوانین شریعت و چارچوب اسلامی رعایت خواهد شد ، بویژه برخورداری از حق تحصیل تا هر رده ای و داشتن حق کار تا بالاترین پست ها .
- رسانه ها در چارچوب رعایت قوانین و ضوابط اسلامی آزاد خواهند بود .

روشن است که هم اکنون نمی توان به این گفته ها دخیل بست و تنها با شنیدن شان اشک شوق مردم سالاری برای مردم افغانستان ریخت . شوربختانه پیشینه ی کارکرد طالبان در سال های 1996-2001

، چنان سیاه است که بخشی از مردم افغانستان ، بویژه زنان تحصیل کرده و روشنفکران نوگرای آن کشور به سادگی نمی توانند آن ها را فراموش کنند . هر چند طالبان ، در دو هفته ای که از تصرف مراکز ولایات می گذرد هیچ مانعی برای ادامه ی تحصیل دختران یا کارکردن زنان ایجاد نکرده است ، با این حال نگرانی از دگرگون شدن این روند پس از پایدار شدن قدرت طالبان به شدت وجود دارد . در همین مراکز ، از هم اکنون برخی رسانه ها خود تعطیلی کرده اند . با این حال ، همانگونه که در نوشته ی پیشین هم اشاره کرده بودم بر این باورم که نباید طالبان کنونی را با طالبان 1996-2001 همسان دانست . قوانین دیالکتیک به ما می آموزد که در بررسی های سیاسی مان هیچ گاه تاثیرات گذر بیست سال زمان قرن بیست و یکمی بر هر پدیده ای را نادیده نگیریم . طالبان با همه ی فشرده گی فکری و سازمانی اش از یک طیف سیاسی با دیدگاه های گوناگون تشکیل شده است . دستاوردهای سه دهه مبارزه با بزرگ ترین قدرت های جهان ، فزون بر کار آزموده گی نظامی ، دیدگاه های سیاسی برخی هاشان را دگرگون کرده است . در بازه ی زمانی 2001-1996 که طالبان قدرات را در دست داشت ، تنها سه کشور جهان آن را به رسمیت شناختند ، که برای طالبان بسیار سنگین تمام شد . طالبان از آن تجربه ، درس آموزی کرد و در دو سال گذشته که گفتگو هایش را با امریکا در دوحه پیش می برد ، همزمان با همسایه های افغانستان و قدرت های تاثیر گذار ، دربر گیرنده ی : ایران ، روسیه ، چین ، هندوستان ، پاکستان ، ترکیه و برخی کشورهای آسیای میانه که همگی دلواپس قدرت گیری اش بودند هم به گفتگو نشست و به همه ی آن ها این پشتگرمی را داد که کوچک ترین تهدیدی برایشان به حساب نخواهد آمد . فزون بر آن در دیدارهای گوناگون با ضمیر کابلوف ، نماینده ی ویژه ی پوتین در امور افغانستان به وی اطمینان داد که به داعش اجازه ی ایجاد مزاحمت برای روسیه و کشورهای آسیای میانه ی هموند سازمان پیمان امنیت جمعی نخواهد داد . گروه مذاکره کننده ی طالبان ، در دیدار با وانگ یی ، وزیر خارجه ی چین هم به وی اطمینان داد که از حزب جنبش اسلامی ترکمنستان (ETMI) ، که پیوستگی های بسیاری با بنیاد گرایان اویغور دارد ، پشتیبانی نخواهد کرد . به نظر می رسد ، بخش چپره ی رهبری طالبان دریافته است که هرگونه همکاری نزدیک با پس مانده های القاعده ، داعش ، خراسان و دیگر گروه های تروریستی ، با بازتاب های بسیار گسترده ی جهانی بر علیه آن ها روبرو خواهد شد . شوربختانه تجربه ی تکرار شونده ی تاریخی انسان ها در همه و یا بیشتر کشورهای جهان آن بوده است که دوگونه ی کاملاً ناهمسان گفتار و کردار از سیاستمداران و تکیه زندگان بر صندلی قدرت را شاهد بوده اند . گفتار و شعارهای پیش از قدرت گیری با گفتار و کردار پس از آن به کلی گوناگون است . آن هایی که پیش از قدرت گیری ، برای آزادی زنان ، اقلیت های قومی و مذهبی و رسانه هیچ شرط و شروطی نگذاشته بودند ، پس از قدرت گیری برای ایجاد محدودیت ها دست به دامن هر بهانه ای شدند . روشن نیست فرجام این آزادی ها در افغانستان طالبانی که از آغاز ، کرانه ی آزادی هایش را با قوانین شریعت و ضوابط اسلامی می بندد چه خواهد بود ؟ روشن است که پهنه ی تفسیرهای گوناگون از این قوانین تا به اندازه ای گسترده است که صاحبان قدرت هر گونه خواست شان را می توانند به تفسیری از آن پیوند زنند . خطر دیگر وجود نیروهای خودسرو دو آتشفشان است که به جای کلاه خواسته شده از آن ها ، سر می برند و در همه ی انقلاب ها و دگرگونی ها ی گذشته ی جهان شاهد آن بوده ایم . ممکن است در میان نیروهای طالبان نسبت شمار این گونه نیروها بیشتر هم باشد .

مقامات ایران و طالبان گله های بسیاری از یکدیگر دارند . بزرگ ترین نارضایتی ایرانی ها از طالبان ، به رگبار بستن و کشتار غیر انسانی هشت دیپلمات و یک خبرنگار کشورمان در روز 17 مرداد سال 1377 در مزارشریف بود ، اگر چه طالبان هیچ گاه مسئولیت این آدم کشی را نپذیرفت . گله های طالبان از ایران هم ، به همکاری دولت های ایران با اشغالگران افغانستان بر می گردد . راستینه آن است که در زمان یورش امریکا و ناتو به افغانستان ، دولت آقای خاتمی با تفکری برآمده از گونه ای پراگماتیسم ملی

گرایانه و با امید بستن به نرم کردن مواضع غربی ها در برابر ایران ، نهایت همکاری را با اشغالگران انجام داد که ترجیح می دهد باز گویی جزییاتش را به زمانی دیگر واگذارم . شرکت آقای ظریف در کنفرانس برلین ، پس از اشغال افغانستان و حضور ایران در همه ی نشست های دیگری که برای گردآوری کمک های مالی برای دولت های (فاسد) افغانستان تشکیل می شد ، گله مندی طالبان را در پی داشت .

در نوشته ی " در باره ی جریانات افغانستان " به این موضوع اشاره کردم که خطرناک ترین و بدترین موضعی در باره ی تحولات افغانستان که در شرایط کنونی می تواند برای کشورمان بسیار آسیب زا باشد ، برافراشتن آشکارپرچم دشمنی با طالبان است . " در روزهای گذشته شاهد گسترش جورسازانه ای بسیار سنگینی در راستای افزایش این تنش هستیم . برخی چهره ها که در هشت سال گذشته ، منتقد دخالت در سوریه و عراق برای نبرد با داعش ، جبهه النصره و... بودند ، اکنون می خواهند به گونه ای مرموزانه کشور را به سوی درگیری با طالبان بکشانند . روشن است که طراح اصلی این نقشه و به راه اندازان پروپاگاندا ی رسانه ای آن : بریتانیا ، اسرائیل و عربستان هستند . شوربختانه برخی گروه ها و کارگزاران مذهبی هم با عمده کردن اختلاف های شیعه - سنی ، در این شرایط حساس آب به آسیاب دشمنان یکپارچگی سرزمینی و وحدت ملی کشور می ریزند . راستینه آن است که طالبان ، با همه ی واپس گرایی ها و تحجر فکریش ، اکنون یک واقعیت است و حاکمیت بخشی از پهنه ی سرزمینی فارسی گویان ، کشور برادر و همسایه ی ما ن با مرزهایی طولانی را در اختیار دارد . ما باید فزون بر حفظ هوشیاری کامل و کنترل ریزبینانه ی وجب به وجب مرزها ، از هر گفتگوی سازنده ای با آن گروه در راستای برقراری روابط دوستانه ی نیک همسایگی و افزایش روابط اقتصادی برد- بهره گیریم . باید به مردم افغانستان یاری رساند تا پس از سی سال جنگ ، خون ریزی و ویرانی بتوانند با زندگی در صلح ، نفسی راحت بکشند . درست است که نمی توان یکباره به شعارهای پیش از قدرت گیری طالبان دل بست ، ولی تحلیل آگاهانه ی رویدادها یک چیز است و گرفتن مواضع سیاسی مسئولانه و تاثیر گذار در راستای منافع مردم هر دو کشور چیز دیگری است . بررسی روزانه و پیوسته ی کارشناسانه و بن مایه ای دیدگاه های گفته یا نوشته شده ی رهبران طالبان باید به گونه ی ریزبینانه و آگاهانه پی گیری شود ، ولی به هنگام گرفتن مواضع سیاسی دولتی نباید هیچ یک از شعارهای خوشایند کنونی آن ها را به گناه کارکرد سیاه گذشته شان به آتش جهنم سپرد . در عوض باید این شعارها را تقویت و بازگو کرد آن ها را پیوسته یادآوری نمود و تا جایی که به دخالت در امور داخلی آن کشور کشیده نشود ژرفا بخشید و گسترش داد .

پانویس ها :

1- با آنکه کوشش مردم بسیاری دوگویی های بایدن را که به نظر می رسد برآمده از گونه ای حواس پرتی اوست حذف کنم ، ولی ناگزیر از بازنویسی برخی شان شدم .

2- تارنمای intercept ، شبکه ای رسانه ای نزدیک به دمکرات هاست . مالک آن پیر امیدیار (Pierre Omidyar) یک ثروتمند ایرانی الاصل است . دیدگاه های نوشته شده در آن ، پهنه ی گوناگونی از گرایش های چپ میانه ی نو تا لیبرال دمکرات ها را پوشش می دهد . تا کنون چندین نوشته ی این تارنما را به فارسی برگردانده ام . گلن گرین وارد ، که پس از جدا شدن از گاردین ، سردبیری این نشریه را برعهده گرفته و به آن اعتبار بسیاری بخشیده بود ، پیش از انتخابات 2020 امریکا به دلیل سانسور مقاله اش در افشای اسناد فساد مالی هانتز بایدن (پسر جو بایدن) در اوکراین ، از آن استعفا داد

